

گزیده

اوپه نیشدها

با مقدمه و حواشی و فهرست لغات

نویسنده:

اکنات اسواران

ترجمه و نگارش:

دکتر صادق رضا زاده شفق



نشر بام

۱۴۰۳

سرشناسه: اوپانشادها، فارسی، برگزیده: Upanishads, English, Selections
 عنوان و نام پدیدآور: گزیده اوپنیشدها با مقدمه و حواشی و فهرست لغات/ [معرفی و ترجمه] اکنات اسواران؛ ترجمه صادق رضازاده شفق.
 مشخصات نشر: تهران: نشر باهم، ۱۴۰۰.
 مشخصات ظاهری: ۴۴۴ ص.
 شابک: ۹-۳۸-۷۴۳۶-۶۲۲-۹۷۸
 وضعیت فهرستنویسی: فیا
 یادداشت: کتاب حاضر از متن انگلیسی با عنوان "The Upanishads" به فارسی ترجمه شده است.
 یادداشت: کتاب حاضر با همین عنوان و مترجم در سال‌های مختلف منتشر شده است.
 یادداشت: کتابنامه
 موضوع: فلسفه هندی؛ Philosophy, Indic هندوئیسم — کتاب‌های مقدس؛ Hinduism—Sacred books
 زندگی معنوی — هندوئیسم؛ Spiritual life—Hinduism ادبیات سنسکریت؛ Sanskrit literature
 شناسه افزوده: اکنات، ایسواران، ۱۹۱۰-۱۹۹۹م، نویسنده: Eknath, Easwaran, 1910-1999
 شناسه افزوده: رضازاده شفق، صادق، ۱۳۵۰-۱۳۷۴، مترجم: Rezazadeh Shafagh, Sadeq
 ردیابی کنگره: BL۱۱۳۴/۵۲
 ردیابی دیویی: ۲۹۴/۵۹۲۱۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۶۸۰۰۵۴



www.ketab.ir

ناشر: باهم

عنوان: اوپنیشدها

نویسنده: اکنات اسواران

ترجمه و نگارش: دکتر صادق رضازاده شفق

چاپ اول: ۱۴۰۳

شمارگان: ۱۰۰ نسخه

چاپ: گیلان

شابک: ۹-۳۸-۷۴۳۶-۶۲۲-۹۷۸

میدان انقلاب، خیابان منیری جاوید، کوچه وحید، پلاک ۱، واحد ۳

تلفن ۶۶۴۱۳۷۲۶ - ۶۶۹۶۰۶۰۳

www.samirpublication.ir

۵۴۰,۰۰۰ تومان

فهرست مندرجات

۱۷.....	نگاهی نقادانه بر، گزیدهٔ اوپه‌نیشدها
۱۸.....	۱. وحدت وجود اوپه‌نیشدها
۲۱.....	۲. تناسخ
۲۵.....	برپیهیدارنیکه اوپه‌نیشد
۲۵.....	فصل اول
۲۵.....	بخش اول: جهان مانند اسب قربانی
۲۶.....	بخش دوم: آفرینش جهان و آغاز مراسم اسب قربانی
۲۸.....	بخش سوم: فضیلت نَفَس به سایر افعال بدن
۳۳.....	بخش چهارم: آفرینش عالم کثرات از نَفَس واحد
۳۹.....	بخش پنجم: خلق سه گانهٔ جهان به واسطهٔ پرچابتی به منظور غذا برای خودش
۴۴.....	بخش ششم: کافهٔ جهان فعلی مظهر سه گانهٔ نَفَس واحد جاودان است
۴۵.....	فصل دوم
۴۵.....	بخش اول: مرشد «گارجیه» و آجاتشترو برهما را...
۴۹.....	بخش دوم: تجسم نَفَس در شخص
۵۰.....	بخش سوم: دو صورت برهما
۵۱.....	بخش چهارم: گفتگوی یجنه‌ولکیه و میتیری در باب نَفَس وحدت وجودی
۵۴.....	بخش پنجم: در نسبیت کلیهٔ اشیا شخصی و کیانی و مطلق‌یست نَفَس فی‌الذات
۵۸.....	بخش ششم

فصل سوم	۵۹
بخش اول: در باب عبادت با قربانی و اجر آن	۵۹
بخش دوم: نفس در بند افتاده و سرنوشت و مرگ او	۶۲
بخش سوم: جایی که قربانی‌کنندگان اسب می‌روند	۶۴
بخش چهارم: از راه نظر نمی‌توان به کنه برهما پی برد	۶۵
بخش پنجم: راه عملی شناختن برهما - ترک دنیا	۶۶
بخش ششم: بازگشت به برهما - اصل اساسی عالم	۶۷
بخش هفتم: باد زنجیر نیست که عالم را به هم پیوسته نگه می‌دارد... ..	۶۸
بخش هشتم: بنیان عالم - منزله از صفات و لایزال	۷۲
بخش نهم: بازگشت خدایان متعدد به برهمای واحد	۷۵
فصل چهارم	۸۴
بخش اول: یجنه‌ولکیه چَنکه پادشاه را وارد بحث می‌کند	۸۴
بخش دوم: در باب نفس و روابط آن با جسم و عالم	۸۹
برهمنه سوم: نفس نور آدمیست	۹۱
بخش چهارم	۹۸
بخش پنجم: مصاحبه بین یجنه‌ولکیه و میترنی در باب نفس وحدت وجودی	۱۰۳
بخش ششم	۱۰۶
فصل پنجم	۱۰۶
بخش اول: برهمای فناپذیر	۱۰۶
بخش دوم: فضیلت‌های عمدهٔ سه گانه	۱۰۷
بخش سوم: برهما به‌مثابهٔ قلب	۱۰۷
بخش چهارم: برهما واقعی است	۱۰۸
بخش پنجم: برهما حقیقت است	۱۰۸

- بخش ششم: او از نظر وحدت ۱۰۹
- بخش هفتم ۱۰۹
- بخش هشتم: تمثیل نطق به گاو ۱۰۹
- بخش نهم: آتش کلی و آتش گوارش ۱۰۹
- بخش دهم: بعد از مرگ به سوی برهما ۱۱۰
- بخش یازدهم: ریاضت عالی ۱۱۰
- بخش دوازدهم: برهما غذا و حیات و ترک دنیا ۱۱۰
- بخش سیزدهم: تمثیل حیات در روحانی و حاکم ۱۱۱
- بخش چهاردهم: معنی عرفانی دعای موسوم به گایتري ۱۱۱
- بخش پانزدهم: دعای شخص در حال اختصار ۱۱۱
- فصل ششم ۱۱۲
- بخش اول: کمال ذاتی اعمال شش گانه بدن و ارزش معرفت در باب آنها ۱۱۲
- بخش دوم: مسیر روح بعد از حلول ۱۱۵
- بخش سوم: مناجات و مراسم برای نیل به آرزوی بزرگ ۱۱۸
- بخش چهارم: مناجات و مراسم برای تناسل ۱۲۲
- چاندوگیه اوپه‌نیشده ۱۳۱
- بخش نخستین: تقدیس خواندن سامه‌ویدا ۱۳۱
- بند اول: سرود اودگيته در واقع مساویست با ورد «اوم» ۱۳۱
- بند دوم: اودگيته با نفس یکی شمرده می‌شود ۱۳۳
- بند سوم: تطبیقات متفرقه اودگيته و هجاهاى آن ۱۳۴
- بند چهارم: اوم به ویداهای سه گانه فضیلت دارد و پناهگاه جاویدان است ۱۳۶
- بند پنجم: اودگيته با آفتاب و نفس یکی شمرده می‌شود ۱۳۷
- بند ششم: پیوستگی شخصی و کیانی اودگيته ۱۳۸

۱۳۹.....	بند هفتم.....
۱۴۱.....	بند هشتم: اودگیته با فضا یکی شمرده می‌شود.....
۱۴۲.....	بند نهم.....
۱۴۳.....	بند دهم: خدایانی که با سه قسمت سرود پیوستگی دارند.....
۱۴۴.....	بند یازدهم.....
۱۴۵.....	بند دوازدهم: هجو اعمال روحانیان.....
۱۴۶.....	بند سیزدهم: معنی عرفانی بعضی اصوات سرود.....
۱۴۷.....	بخش دوم: معنی سرود در اشکال مختلف آن.....
۱۴۷.....	بند اول: سرود در معانی گوناگون خوب است.....
۱۴۸.....	بند دوم.....
۱۴۹.....	بند سوم.....
۱۴۹.....	بند چهارم.....
۱۴۹.....	بند پنجم.....
۱۵۰.....	بند ششم.....
۱۵۰.....	بند هفتم.....
۱۵۱.....	بند هشتم: تشبیهات راجع به سرود هفت‌گانه.....
۱۵۱.....	بند نهم.....
۱۵۳.....	بند دهم: راز شمارهٔ هجاها در بخش‌های نغمه‌های هفت‌گانه.....
۱۵۴.....	بند یازدهم: زمینهٔ مشابهت بین ده نوع نغمه‌های پنج‌گانه.....
۱۵۴.....	بند دوازدهم.....
۱۵۵.....	بند سیزدهم.....
۱۵۵.....	بند چهاردهم.....
۱۵۶.....	بند پانزدهم.....

- بند چهاردهم: نفس متفرد عین برهمای بی‌کران است..... ۱۷۲
- بند پانزدهم: جهان مانند گنجینه و پناهگاه است..... ۱۷۳
- بند شانزدهم: زندگانی یک شخص رمزی است از قربانی سومه..... ۱۷۴
- بند هفدهم..... ۱۷۵
- بند هیجدهم: برهمای چهارگانه در فرد و در جهان..... ۱۷۶
- بند نوزدهم: تخم عالم تکوین..... ۱۷۷
- بخش چهارم: دستورهایی در مکالمه..... ۱۷۸
- بند اول: داستان «جانشروتی» و «ریکوا»: باد و نفس به خود فرو می‌ریزند..... ۱۷۸
- بند دوم..... ۱۷۹
- بند سوم..... ۱۸۰
- بند چهارم: ستیاکامه در باب جهات چهارگانه برهما تعلیم می‌یابد..... ۱۸۱
- بند پنجم..... ۱۸۲
- بند ششم..... ۱۸۳
- بند هفتم..... ۱۸۴
- بند هشتم..... ۱۸۴
- بند نهم..... ۱۸۵
- بند دهم: برهما زندگی، نشاط و خلأ است..... ۱۸۵
- بند یازدهم: در آفتاب، در ماه، در برق و آتش و سایر اشیا فقط یک ذات است..... ۱۸۶
- بند دوازدهم..... ۱۸۷
- بند سیزدهم..... ۱۸۷
- بند چهاردهم..... ۱۸۷
- بند پانزدهم..... ۱۸۸
- بند شانزدهم: روحانی برهمن موقع قربانی قاعدهٔ خاموش است..... ۱۸۹

- بند چهاردهم: نفس منفرد عین برهمای بی‌کران است ۱۷۲
- بند پانزدهم: جهان مانند گنجینه و پناهگاه است ۱۷۳
- بند شانزدهم: زندگانی یک شخص رمزی است از قربانی سومه ۱۷۴
- بند هفدهم ۱۷۵
- بند هیجدهم: برهمای چهارگانه در فرد و در جهان ۱۷۶
- بند نوزدهم: تخم عالم تکوین ۱۷۷
- بخش چهارم: دستورهایی در مکالمه ۱۷۸
- بند اول: داستان «جانشروتی» و «ریکوا»: باد و نفس به خود فرو می‌ریزند ۱۷۸
- بند دوم ۱۷۹
- بند سوم ۱۸۰
- بند چهارم: ستیاکامه در باب جهات چهارگانه برهما تعلیم می‌یابد ۱۸۱
- بند پنجم ۱۸۲
- بند ششم ۱۸۳
- بند هفتم ۱۸۴
- بند هشتم ۱۸۴
- بند نهم ۱۸۵
- بند دهم: برهما زندگی، نشاط و خلأ است ۱۸۵
- بند یازدهم: در آفتاب، در ماه، در برق و آتش و سایر اشیا فقط یک ذات است ۱۸۶
- بند دوازدهم ۱۸۷
- بند سیزدهم ۱۸۷
- بند چهاردهم ۱۸۷
- بند پانزدهم ۱۸۸
- بند شانزدهم: روحانی برهمن موقع قربانی قاعده خاموش است ۱۸۹

۱۹۰.....	بند هفدهم: روحانی برهنه چگونه خطاها را توسط مراسم قربانی تصحیح می‌کند
۱۹۲.....	بخش پنجم: در باب نفس و روح و روح کلی
۱۹۲.....	بند اول: رقابت پنج عمل جسمانی و برتری نفس
۱۹۴.....	بند دوم
۱۹۶.....	بند سوم: سیر روح در حلول ثانوی خودش
۱۹۷.....	بند چهارم
۱۹۸.....	بند پنجم
۱۹۸.....	بند ششم
۱۹۸.....	بند هفتم
۱۹۹.....	بند هشتم
۱۹۹.....	بند نهم
۱۹۹.....	بند دهم
۲۰۱.....	بند یازدهم: روح کلی
۲۰۲.....	بند دوازدهم
۲۰۲.....	بند سیزدهم
۲۰۳.....	بند پانزدهم
۲۰۴.....	بند شانزدهم
۲۰۴.....	بند هفدهم
۲۰۵.....	بند هیجدهم
۲۰۵.....	بند نوزدهم: قربانی عرفانی آگنی‌هوره در نفس خود آدمی
۲۰۶.....	بند بیستم
۲۰۶.....	بند بیست و یکم
۲۰۷.....	بند بیست و دوم

۲۲۲	بند سوم
۲۲۳	بند چهارم
۲۲۳	بند پنجم
۲۲۴	بند ششم
۲۲۵	بند هفتم
۲۲۵	بند هشتم
۲۲۶	بند نهم
۲۲۶	بند دهم
۲۲۷	بند یازدهم
۲۲۸	بند دوازدهم
۲۲۸	بند سیزدهم
۲۲۹	بند چهاردهم
۲۲۹	بند پانزدهم
۲۳۰	بند شانزدهم
۲۳۰	بند هفدهم
۲۳۱	بند هیجدهم
۲۳۱	بند نوزدهم
۲۳۱	بند بیستم
۲۳۱	بند بیست و یکم
۲۳۲	بند بیست و دوم
۲۳۲	بند بیست و سوم
۲۳۲	بند بیست و چهارم
۲۳۳	بند بیست و پنجم

۲۳۳.....	بند بیست و ششم.....
۲۳۵.....	بخش هفتم: در باب ماهیت نفس.....
۲۳۵.....	بند اول: نفس کلی واقعی در قلب و در جهان.....
۲۳۶.....	بند دوم.....
۲۳۷.....	بند سوم.....
۲۳۸.....	بند چهارم.....
۲۳۸.....	بند پنجم: راه صحیح به جهان برهمایی به واسطهٔ مطالعهٔ دینی پرهیزکارانه.....
۲۳۹.....	بند ششم: عبور به واسطهٔ آفتاب از قلب به جاودانی.....
۲۴۰.....	بند هفتم: تعلیم مترقی ایندیره به واسطهٔ پرجاپتی در نفس واقعی.....
۲۴۱.....	بند هشتم.....
۲۴۳.....	بند نهم.....
۲۴۳.....	بند دهم.....
۲۴۴.....	بند یازدهم.....
۲۴۵.....	بند دوازدهم.....
۲۴۷.....	بند سیزدهم: یک سرود نفس کامله.....
۲۴۷.....	بند چهاردهم.....
۲۴۷.....	بند پانزدهم: آخرین سخنان به شاگردی که مرخص می‌شود می‌گوید.....
۲۴۹.....	تئوریه اوپه‌نیشدها.....
۲۴۹.....	بخش اول: فصل مربوط به تعلیمات.....
۲۴۹.....	بند اول: استغاثه، ستایش، التماس.....
۲۵۰.....	بند دوم: درسی است در باب تلفظ حروف.....
۲۵۰.....	بند سوم: اوم! معنی عرفانی ترکیبات.....
۲۵۱.....	بند چهارم: دعای یک معلم.....

- بند پنجم: اوراد چهارگانه عرفانی ۲۵۲
- بند ششم: فیضی که شخص در حال مرگ به واسطه اوراد چهارگانه نایل می‌گردد ۲۵۳
- بند هفتم: آدم و عالم پنج‌گانه است ۲۵۴
- بند هشتم: تقدیس کلمه مقدس «اوم» ۲۵۴
- بند نهم: تحصیل کلمات مقدسه مهم‌ترین وظایف است ۲۵۵
- بند دهم: علویت علم «ویدا» - تفکر ۲۵۶
- بند یازدهم: احکام عملی برای محصل ۲۵۶
- بند دوازدهم: دعا و پرستش و تشهد ۲۵۷
- بخش دوم: در باب رحمت برهما ۲۵۸
- بند اول: برهما محیط به جهان و فرد انسان است و معرفت به آن بزرگ‌ترین کامیابی است ۲۵۸
- بند دوم: غذا هم جوهر زندگی و هم جوهر استهلاک کننده است - یکی از خواص برهما ۲۵۹
- بند سوم: نفس حیات کلیه موجودات و جهتی از جهات برهماست ۲۶۰
- بند چهارم: برهما غیر قابل توصیف و نعمت بی‌خوف است ۲۶۰
- بند پنجم ۲۶۱
- بند ششم ۲۶۱
- بند هفتم: لا وجود اولیه که متطور بالذات و اصل وجود و تنها پایه سعادت بی‌خوف است ۲۶۲
- بند هشتم: کلیه افعال کونیة نتیجه خوف از مبدأ اعلی است ۲۶۳
- بند نهم ۲۶۴
- بخش سوم ۲۶۵
- بند اول: بریگو از طریق ریاضت پنج صفت برهما را یاد می‌گیرد ۲۶۵
- اوپه‌نیشد آیت‌ریه ۲۶۹
- بخش اول ۲۶۹
- بند اول: آفرینش عوالم چهارگانه و شخص تکوینی و قوای تکوینیة از طرف نفس نخستین ۲۶۹

- بند دوم: قوای تکوینیه در انسان جای می‌گیرند ۲۷۰
- بند سوم: آفرینش غذا از یک صورت مادهٔ سیال و ناتوانی عملیات گوناگون شخص در اکتساب آن ۲۷۱
- بخش دوم ۲۷۲
- بند چهارم: تولدات پیاپی سه گانهٔ نفس ۲۷۳
- بخش سوم ۲۷۴
- بند اول: نفس وحدت وجودی ۲۷۴
- کوشیتکی اوپه‌نیشد ۲۷۷
- بخش اول ۲۷۷
- بند اول: سیر تناسخ و پایان آن با اکتساب علم لاهوت ۲۷۷
- بخش دوم: تعلیم نفس و بعضی مراسم ۲۸۳
- بخش سوم: تعلیم روح دمنده یا پیرانه ۲۹۳
- بخش چهارم: وصف کامل‌تر مراحل برهما ۳۰۰
- کنه اوپه‌نیشد ۳۰۷
- بخش اول: تحقیق در باب عامل حقیقی در فرد ۳۰۷
- بخش دوم: معمای قابل تعلیم بودن برهما ۳۰۹
- بخش سوم ۳۱۰
- بخش چهارم: معرفت برهما اساس تفوق است ۳۱۱
- کنه اوپه‌نیشد ۳۱۳
- بخش اول: دیباچه - نجیکتناس معتقد به مرگ است ۳۱۳
- بخش دوم: نادانی و خوشی سقوط می‌کند و کسب دانش بهتر معقولانه است ۳۱۸
- بخش سوم: نفس کل و نفس انفرادی ۳۲۳
- بخش چهارم: روح جاودان را با حواس خارجی نتوان جست ۳۲۶
- بخش پنجم: روح واقعی فرد و عالم ۳۲۸

- ۳۳۱..... بخش ششم: درخت جهانی که ریشه‌اش از برهماست
- ۳۳۵..... ایشا اوپه‌نیشد
- ۳۳۹..... موندکه اوپه‌نیشد
- ۳۳۹..... بخش اول: آمادگی برای معرفت برهما
- ۳۳۹..... بند اول
- ۳۴۰..... بند دوم: باید تمام مراسم مذهبی به دقت مرعی شود
- ۳۴۲..... بخش دوم: تعلیم برهما - اتمن
- ۳۴۲..... بند اول: هدف و مبدأ همه موجودات
- ۳۴۴..... بند دوم: برهما محیط است
- ۳۴۶..... بخش سوم: راه به سوی برهما
- ۳۴۶..... بند اول: شناسایی بزرگ - نجات برین
- ۳۴۸..... بند دوم: امیال سبب تناسخ است
- ۳۵۱..... پرشنه اوپه‌نیشد
- ۳۵۱..... پرسش اول: شش پرسش‌کننده برهمای اعلا را از یک معلم می‌پرسند
- ۳۵۴..... پرسش دوم: در باب نیروهای متعدد شخص و عمده آنها
- ۳۵۵..... پرسش سوم: شش پرسش در باب زندگی شخص
- ۳۵۷..... پرسش چهارم: در باب خواب و بنیان نهایی اشیا
- ۳۵۹..... پرسش پنجم: راجع به تفکر در باب اوم
- ۳۶۰..... پرسش ششم: در باب شخص با اجزای شانزده‌گانه
- ۳۶۳..... ماندوکیه اوپه‌نیشد
- ۳۶۳..... رمور عرفانی کلمه اوم
- ۳۶۵..... شوتاشوتره اوپه‌نیشد
- ۳۶۵..... بخش اول: حدسیاتی در باب علت اولی

- بخش دوم: مسئلت از خدای الهام که الهام و کف نفس عطا فرماید..... ۳۶۸
- بخش سوم: خدای واحد همان «رودر» است ۳۷۰
- بخش چهارم: یک خدا در عالم کثرت ۳۷۳
- بخش پنجم: برهما تنها خدا در عالم کثرت ۳۷۶
- بخش ششم: خدای یکتا آفرینندهٔ جهان که در نهاد جهان و فوق آن است..... ۳۷۸
- میتری اوپه‌نیشده ۳۸۱
- بخش اول: تفکر در باب نفس (اتمن) اساس قربانی‌های مذهبی و کمال آنها ۳۸۱
- بخش دوم: تعلیم شاکیانیه در باب نفس ۳۸۳
- بخش سوم: نفس بزرگ و نفس فردی و منفعل و متناسخ ۳۸۶
- بخش چهارم: قاعدهٔ اتحاد نفس عنصری با نفس در موقع مرگ ۳۸۹
- بخش پنجم: سرود به نفس حاضر ۳۹۱
- بخش ششم: دو مظهر نفس - از درون روح دمنده و از درون خورشید ۳۹۳
- بخش هفتم: نفس در مقام خورشید جهان و اشعهٔ آن ۴۱۹
- بخش هشتم: اشخاصی که در چشم هستند و مقام آنها در قلب‌هاست ۴۲۳
- فهرست لغات سنسکریت..... ۴۲۵
- منابعی که مورد استفادهٔ مترجم قرار گرفت ۴۴۳

نگاهی نقادانه بر گزیدهٔ اوپه‌نیشدها

همهٔ ادیان الهی که از سرچشمه وحی سیراب می‌شوند، مفهوم توحید و یگانگی را در گوهر خود نهادینه دارند و این شیوهٔ نگرش تنها در ادیان سامی مشاهده نمی‌شود که در ادیان ایرانی و هندی نیز به روشنی مشهود است. اگر در ادیان سامی خداوند یکتا آفرینندهٔ هستی و نظام‌دهندهٔ گیتی است و بر همه چیز قادر و تواناست و در همه جا حاضر و بر همه چیز آگاه است، در ادیان زرتشتی و هندی نیز خداوند باری به همین صفات متصف است.

هندوان کتاب مقدس خود، ویداه‌ها را از حیث لفظ و معنی وحی آسمانی، ازلی و جاودانی می‌دانند و اگرچه این مجلدات چهارگانه (در ادب فارسی به نام وداها خوانده شده) در طول صدها سال نگاشته شده، لکن بر این باورند که ویداه‌ها به نویسندگان آنها الهام شده و از طریق الهامات نگاشته شده‌اند و اوپه‌نیشدها، یکی از فصول چهارگانهٔ مجلد چهارم ویدا به نام «اترو ویدا» است که در واقع فلسفهٔ این دین را تبیین می‌کند. وجوه مشترک تفکر فلسفی بین آیین زرتشت و آیین هندو چندان شگفت‌آور نیست، چراکه آریایی‌ها زمانی که از منطقهٔ سردسیر نزدیک به سیبری بر اثر شدت سرما یا بر اثر فشار اقوام زردپوست ناگزیر به مهاجرت شدند که این مهاجرت احتمالاً صدها سال به درازا کشید. عده‌ای راهی فلات ایران شده، در این

سرزمین استقرار و عده‌ای دیگر به هند رفته، در آن سرزمین استقرار یافتند. به همین روی وجوه اشتراکات آیینی بین این دو که منشأ مشترکی می‌داشته‌اند، شگفتی‌ای بر نمی‌انگیزد، اما شباهت‌ها و قرابت‌های اندیشگی آنها با آیین‌های سامی این اندیشه را به ذهن متبادر می‌کند که بسیاری از آنها از منبع واحدی سرچشمه گرفته‌اند و نکث‌ها و خلل‌هایی که در جای‌جای آیین‌های هندی مشاهده می‌شود، ناشی از بُعد زمانی از مبدأ پیدایش و تفسیر نادرست از همان آموزه‌هاست. اکنون با اندیشهٔ آگاه گردانیدن خوانندگان بر دو مورد از موارد متفاوت و بی‌هیچ پرده‌پوشی نادرست، در آیین هندو پرداخته می‌شود.

۱. وحدت وجود اوپه‌نیشدها

خدای هندوان، برهما نامیده می‌شود و منظور از برهما نیرویی است که در نهاد سرودها و ادعیه و سحر و علوم قدسی مستتر است و به حکم این مفهوم به معنی علت اولیهٔ خلقت و همان علت‌العلل به شمار می‌آید. از منظر این آیین برهما همان نفس کلی و آتمن نفس جزئی است. در نگاه این آیین برهما اثیر است؛ اثیر اولیه؛ اثیری که می‌وزد و می‌دمد و حیات می‌بخشد و هستی را هستی می‌بخشد و در واقع این نگاه قصهٔ تکوین عالم از فضا است. برهما در آفتاب و ماه و صاعقه و فضا و آتش و آب و غیره ظاهر می‌شود، ولی این اشیا به عنوان حقیقت عالم دیده نمی‌شوند، بلکه آنها محمل و محل اصلی عالم هستند و برهما به موجب این آموزه‌ها در فعالیت‌های روانی شخصی حاضر است و محلش هم در حواس و هم در مدر که است و صفات متعدد دارد و نظیر هوش، راستی، بی‌کراستگی، قیاضی و ثبات و نفس نامحدود و در مقابل اوتمن نفس محدوده قرار دارد.

در محاوره‌ای یکی از دو طرف محاوره می‌گوید برهما نامی است که باید تقدیس شود و طرف مقابل می‌گوید برهما فراتر از نام است که ناطقه خوانده می‌شود

و ناطقه روشنگر است و آن سوی محاوره می‌گوید برهما فراتر از ناطقه است که روح خوانده می‌شود و جهان همه روح است و آن سوی دیگر می‌گوید برهما فزون‌تر از روح است و آن اراده یا مشیت است و آن دیگری می‌گوید اگرچه از جهتی برهما اراده است ولی چیزی فراتر از اراده، یعنی اندیشه است و چون آدمی اندیشه می‌کند، می‌تواند اراده کند و بدین ترتیب مفهوم برهما پیوسته برتر و فراگیرتر می‌شود. سپس یکی از دو طرف از قایم بالذات بودن برهما سخن می‌گوید و اگر عقل ستوده می‌شود از آن جهت است که یکی از صفات شاخص برهماست و از حلول برهما در قدسین ثلاث، یعنی گرما، آب و خوراک سخن می‌گوید. به سخن دیگر، برهما وجود کل و کل وجود شناخته می‌شود و با این نگاه است که اوتمن نفس جزیی یعنی انسان، در نفس کلی یعنی برهما ادغام می‌شود و برهما همه هستی می‌گردد و همه اوست و او همه است. و برهما برتر از همه خدایان است و اراده خدایان به امر او وابسته است. در داستانی که در همین کتاب (اوپه‌نیشدها) آمده، می‌خوانیم برهما بر خدایان ظاهر می‌شود ولی آنان او را نمی‌شناسند و دیگر خدایان، خدای آتش «آگنی» را برای شناسایی او می‌فرستند. آگنی به قدرت سوزندگی خود می‌بالد، ولی در برابر برهما قادر به سوزاندن خاشاکی نیز نیست و به همین وجود خدایان فرو دست‌تر از برهماست که آیین هندو را به شرک، آلوده می‌کند و از آیین‌های سامی دور می‌گرداند و تعارض و تناقض در همین جاست. در حالی که برهما قرار است قادر مطلق و تجسم اراده باشد و مفهوم اراده از او منبعث گردد، وجود خدایان هرچند با قدرت کمتر از این آیین اجتماع نقیض می‌سازد.

نکته آزاردهنده دیگر که ذهن را خراش می‌دهد مفهوم پانتئیسم و همه‌خدایی است که از اوپه‌نیشدها برمی‌آید که خود بیانگر تعارض جدی است. اگر آن گونه که این آیین می‌گوید برهما و اوتمن یکی است، به عبارت روشن‌تر نفس جزیی مدغم در نفس کلی است و بین آن دو هیچ فاصله‌ای نیست. آنگاه که اوتمن برهما را

ستایش می‌کند، بنابراین در واقع خود را می‌ستاید و فراتر اگر در دنیای دیگر برهما بخواهد به او تمن پاداش یا کیفر دهد خود را پاداش یا کیفر داده است. رویکرد آیین مقدس اسلام به مکتب وحدت وجود و امر همه‌خدایی ستودنی و بسیار خردورزانه است و چنین تناقضی در آن دیده نمی‌شود. در متون اسلامی می‌خوانیم:

در نگاه آیین هندوئیسم منظور از وحدت وجود قرار گرفتن اشیای مختلف در یک مجموعه با یک نام واحد است و آن اسم نیز با اشیای دیگر در مجموعه‌ای دیگر صاحب نامی واحد می‌شود تا این که در نهایت همه اشیای تحت نام واحد عالم قرار می‌گیرند، اما عالم، وجود واحدی نیست چرا که از یک سببه سبب دو صفت فعال مایشاء بودن و خلاقیت خداوند مداوم در حال گسترش است و دوم این که قابل تجزیه می‌نماید و به عالم مجردات و عالم غیر مجردات تقسیم می‌شود. مجردات خود به ملائکه و روح تجزیه می‌شوند تا این که به اسم تک تک ملائکه و روح برسد که دیگر تجزیه پذیر نیست. و غیر مجردات نیز پس از تجزیه‌های مکرر در نهایت به ماده اولیه تشکیل دهنده عالم می‌رسد که قابل تجزیه نیست، اما وحدتی در بین آنها نیز وجود دارد چرا که وقتی این واحدهای غیر قابل تجزیه را در کنار هم قرار دهیم چیز دیگری را تشکیل می‌دهند؛ یعنی قابل ترکیبند، اما آن احد قادر متعال نه قابل ترکیب است و نه قابل تجزیه. او یکی است. که هرگز دو نمی‌شود و او کلی است که هرگز جزیی نمی‌گردد. او «لم یلد و لم یولد» است؛ یعنی نمی‌زاید و زاده نشده. پس هیچ یگانه و واحدی غیر از او نیست «لا الله الا الله». توحید مختص اوست و مخلوق او راهی به این ساحت ندارد.

در حالی که در آیین مقدس اسلام مقصود عارفان و حکیمان از وحدت وجود این نیست که مجموعه جهان هستی خداست؛ زیرا مجموع، وجود و وحدت حقیقی ندارد. همچنین مقصود اتحاد خداوند با موجودات نیست چون اتحاد (به این معنا که

دو چیز بدون از دست دادن شینیت و دوگانگی خود تبدیل به یک چیز گردند) محال است؛ چنان که مراد تجافی از یک مقام و تلبس به مقام دیگر نیست، بلکه منظور این است که هستی منحصر در ذات متعالی خداوند است؛ ماسوی الله نمود و ظهور و تجلی او هستند. به این بیان خداوند متعال که هستی محض است قوت و کمال هستی او موجب عشق به ظهور و تجلی می‌گردد. ذات حضرت حق، عین عشق و محبت است و محبوب‌ترین چیز در نزد حضرت حق دیدن ذات خود از طریق دیدن شئون ذاتی خود اوست که از او به «استجلاء» (ظهور ذات حق از برای ذات خود در تعینات) تعبیر می‌شود و استجلای تام حاصل نمی‌شود مگر به ظهور او در هر شأن از شئون. به بیان دیگر، مراد از وحدت وجود این است که وجود در عین این که شخصی است ولی کثرت و تعدد و اختلاف انواع و آثار آنان نیز محفوظ است؛ مانند نفس انسان که واحد شخصی است، زیرا که مسلماً هر فردی یک شخص بیش نیست ولی در عین حال با قوای خود، اعم از قوای ظاهری و باطنی (مشاعر، هاضمه، نامیه و مولده) متحد است که نفس عین قوای خود و قوا عین نفس هستند. بنابراین وحدت وجود با این تفسیر درست، نه با گسترش دائمی جهان هستی منافات دارد و نه کثرت و تنوع موجودات با آن ناسازگار است.

۲. تناسخ

نکته دیگری که آیین هندوئیسم را از اصالت عقل دور می‌گرداند مسئله تناسخ است. تناسخ به معنی تولد مجدد، بازپیدایی یا حیات متوالی در قالب انسان، حیوان، گیاهان یا اشیاست. عقیده‌ای بنیادین در آیین هندوئیسم است که می‌تواند ریشه در ادیان ابتدایی داشته باشد. در دیگر ادیان هندی نیز این مفهوم اهمیت والایی دارد و در ارتباط مستقیم با مفاهیم کرمه و سمساره (اعتقاد هندویان به چرخه زندگی و مرگ و انتقال روح از جسم مرده به جسمی تازه از انسان تا حیوان و نبات و تکرار زایش)

است؛ روند بازپیدایی بی‌انتهاست مگر این که فرد از طریق درک حقیقت به رهایی یا موکشا دست یابد. تحول اندیشه‌های مربوط به زندگی پس از مرگ و تناسخ در دین هندویی را می‌توان در متون دینی اصلی یعنی وداها، براهمنه‌ها، اوپه‌نیشدها و بهگود گیتا مشاهده کرد که بخشی از حماسه بزرگ مهابهاراته است. پژوهشگران خاستگاه‌های متفاوتی را برای اندیشه تناسخ و زندگی پس از مرگ در دین هندویی مطرح کرده‌اند و گاهی آن را مربوط به خارج از سرزمین هند می‌دانند. اما در نهایت می‌توان گفت این اندیشه ریشه در باورهای بومی این سرزمین دارد.

تناسخ با باورها و اعتقادات ادیان آسمانی، بخصوص با اصل معاد که از اصول مهم ادیان سامی است، سازگار نیست. براساس آیات قرآن کریم و روایات مربوط به معاد و روح انسان پس از مرگ در عالم برزخ باقی می‌ماند تا در روز قیامت دیگر باره برانگیخته شود و پاداش و کیفر اعمال خود را ببیند.

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ. لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (آنها همچنان به راه غلط خود ادامه می‌دهند تا زمانی که مرگ آنان را فراگیرد. می‌گویند: "پروردگار من! مرا بازگردانید. شاید در آنچه ترک کردم و کوتاهی نمودم، عمل صالحی انجام دهم." ولی به او می‌گویند: "چنین نیست! این سخنی است که او به زبان می‌گوید و اگر بازگردد، کارش همچون گذشته است! و پشت سر آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند».

همه مسلمانان کسانی را کافر می‌دانند که به تناسخ باورمندند، چرا که تناسخ با یکی از اصول اصلی دین، یعنی معاد، در تعارض است که معاد از ضروریات دین است و نیز در تقابل با آیات قرآن و روایات ثقه است. حدیث مشهور «مَنْ دَانَ بِالتَّنَاسُخِ فَهُوَ كَافِر» (هر که به تناسخ گراید کافر است) از این منظر گفته شده؛ بخصوص از آن جهت اهمیت دارد که گروه بزرگی از غلات شیعه از اهل تناسخ

هستند و جای تأسف است که وابستگی این گروه موجب شده همه شیعیان را نیز معتقد به تناسخ بدانند.

اهل سنت نیز اعتقاد به تناسخ را منجر به تکفیر شمرده‌اند و استدلال تناسخیان به آیات و روایات را ابطال کرده‌اند. در احادیث به ویژه بر انکار بهشت و دوزخ اخروی به عنوان عامل اصلی تکفیر اهل تناسخ تأکید شده است. به سبب همین مفاهیم مغایر با احکام اسلامی است که اوپه‌نیشده‌ها پایگاه معنوی خود را از دست می‌دهد و اگرچه متضمن پیام‌های تأمل برانگیزی است اما از آغاز باید دانست فاقد اعتبار کلامی چندانی است.